

سوره «رعد» (۱۳)

شرحی بر ارتباط و انسجام آیات

در میان سوره‌های ششگانه‌ای که پشت سر هم قرار گرفته و با حروف مقطعه «الر» آغاز می‌گردند، اختصاصاً سوره «رعد» یک حرف «م» در وسط این حروف اضافه داشته و با حروف «الم» شروع می‌شود. بنظر برخی از مفسرین از این اشاره می‌توان فهمید که سوره رعد جامع مطالب و موضوعاتی است که سوره‌های دارای حروف مقطعه «الر» و «الم» دارا هستند.

این سوره بدلیل مضامین آن که پیرامون توحید و معاد و نزول قرآن می‌باشد، به‌نظر اغلب مفسرین در گروه سوره‌های نازل شده در مکه، که چنین سنخیتی دارند، قرار گرفته است، اگر چه عده‌ای از آنها برخی آیات این سوره (از جمله آیات ۳۱ و ۴۲) را مدنی شمرده‌اند، ولی کل سوره و آیات اصلی آنرا مربوط بدوران مکه دانسته‌اند. علیرغم این نظریات، جدول تنظیمی در کتاب «سیر تحول قرآن» این سوره را مربوط به سالهای ۶ و ۷ هجری (دوران مدینه) شمرده است.

نام این سوره از آیه سیزدهم آن اخذ شده است که تسبیح رعد را بستایش پروردگار نشان می‌دهد. اصولاً در این سوره از پدیده‌های طبیعی برای تفهیم توحید و ربوبیت و حقانیت نزول قرآن مدد بسیار گرفته است که می‌توان باسامی ذیل اشاره کرد:

سموات، عرش، شمس، قمر، ارض، انهار، رواسی، ثمرات، لیل و نهار، اعناب، زرع، نخیل، ماء، ارحام، برق، سحاب، رعد، صواعق، ظلمات، نور، اودیة (دره)، سیل، زبد، جبال، ظل و... این اسامی عمدتاً در نیمه اول سوره که آیات تکوینی را در اثبات وحدت در کثرت و کثرت در وحدت نشان می‌دهد آمده است.

شاید اصلی ترین محور سوره که در ابتدا و انتها و سرفصل های آن مورد توجه قرار گرفته، مسئله حقانیت کتاب نازل شده بر رسول اکرم و عدم ایمان مردم به آن باشد. این موضوع پنج بار به عناوین مختلف در سوره مطرح گشته که ذیل آن بقیه مطالب سوره قرار گرفته است.

آیه (۱) المر، تلك آيات الكتاب والذى انزل اليك من ربك الحق ولكن اكثر الناس لا يؤمنون.

« (۷) و يقول الذين كفروا لولا انزل عليه آية من ربه انما انت منذر ولكل قوم هاد.

« (۱۹) افمن يعلم انما انزل اليك من ربك الحق كمن هو اعمى انما يتذكر اولوا الالباب.

« (۲۷) و يقول الذين كفروا لولا انزل عليه ايه من ربه قل ان الله يضل من يشاء و يهدى اليه من اناب.

« (۳۶) والذين اتيناهم الكتاب يفرحون بما انزل اليك و من الاحزاب من ينكر بعضه قل انما امرت ان اعبدوا الله....

در این ۵ آیه که پیرامون یک موضوع می باشد، ۵ بار مسئله آنچه بر پیامبر نازل شده (ما انزل عليه) تکرار شده است که این رقم از نظر آماری (تعداد کاربرد کلمه انزل) نسبت به سایر سوره ها درجه بالاتری دارد. عجیب اینکه از مشتقات کلمه «نَزَلَ» تنها یک مورد دیگر در این سوره بکار رفته است که آن هم در مورد نزول باران و پذیرش سیل توسط دره ها می باشد: انزل من السماء ماء فسالت اودية بقدرها.... گوئی میان دو پدیده نزول قرآن و نزول باران شباهت ها و هماهنگی هائی وجود دارد که از مدل محسوس و قابل درک یک پدیده بتوان به پدیده نامحسوس دیگر آگاهی و شناخت پیدا کرد. نه تنها از پدیده محسوس نزول باران و تحولات جوئی، که از پدیده نزول جنین در رحم و پذیرا شدن جهاز مربوط بآن می توان بقبول آنچه کافران تکذیب می کنند رسید. و عجیب این که اگر نزول قرآن در شب «قدر» انجام شده، در آیات مربوط به دو پدیده دیگر نیز از قدر و اندازه صحبت می شود:

در مورد رحم (آیه ۸) الله يعلم ما تحمل كل انثى و ما تغيض الارحام و ما تزداد و كل شى عنده بمقدار.

در مورد باران (آیه ۱۷) انزل من السماء ماء فسالت اودية بقدرها...

همچنانکه دره ها بقدر ظرفیت و گنجایش خود باران رحمت الهی را در خود جای داده و بصورت سیل جاری می کنند، همانطور که رحم مادران با آمادگی و مقدمات قبلی پذیرای جنین شده و آنرا در مکان مکین خود جای می دهد و از خود بآن می افزاید،.... همینطور

نزول وحی و آیات کتاب الهی نیز آمادگی‌ها و ظرفیت‌های پذیرا و مهیا می‌خواهد. بنابراین هر چند آیات و معجزات عظیم باشد، با عدم آمادگی مخاطبین نتیجه‌ای نمی‌بخشد. پس تحقق ایمان و هدایت از یکطرف به نزول رحمت الهی ارتباط پیدا می‌کند و از طرف دیگر به پذیرش و تمایل قلبی و درونی مخاطبین پیام.

اکنون برمی‌گردیم به ۵ آیه‌ای که ملاحظه نمودید، در اولین آیه از عدم ایمان اکثریت مردم به آیات کتاب (طبیعت و هستی مخلوق خدا) و حقی که بر پیامبر نازل شده صحبت می‌کند. ردیف بعد (آیه ۷) گفتار کفار را نقل می‌کند که از پیامبر تقاضای ارائه معجزه می‌نمایند، اینها از آنجائیکه حقایق قرآنی را درک نمی‌کردند، آنرا معجزه و آیه نمی‌دانستند و انتظار معجزاتی شبیه معجزات حضرت موسی (ع) و عیسی (ع) را داشتند. پاسخ خداوند (خطاب به پیامبر) اینست که تو منحصرأبیم دهنده هستی، آنچنانکه برای هر قومی هدایتگری بوده است، در اینجا بنظر می‌رسد روی سخن با پیامبر است تا از موضع‌گیری منحرفانه ایشان در برابر این حقایق اندوهگین نشود و جز انذار و آگاه‌سازی کار دیگری که آزادی و اختیار آنها را محدود نماید انجام ندهد.

ردیف سوم (آیه ۱۹) گویا به پیامبر دل‌داری و اطمینان خاطر می‌دهد کسانیکه علم دارند و صاحب خرد کنترل شده الهی هستند (اولوالالباب)، به حقانیت آنچه بر تو نازل شده آگاهی خواهند یافت و بیدار دلان صاحب بصیرت مساوی کوردلان غافل نیستند.

ردیف چهارم (آیه ۲۷) مشابه ردیف دوم است. با این تفاوت که اگر در آنجا بر آزادی و اختیار مردم و وظیفه انحصاری «انذار» از طرف پیامبر تأکید می‌کرد، در ذیل این آیه بر مشیت الهی در گمراه ساختن کسانیکه باین حقایق دل نمی‌دهند و هدایت کسانی که بسوی پروردگار بازگشت (انابه) می‌کنند و با ذکر خدا اطمینان و آرامش می‌یابند تأکید می‌نماید. یعنی در اینجا به قانونمندی گمراهی و هدایت اشاره می‌کند، که دو طرفه بوده، علاوه بر آیات و معجزات، به طرف بشری یعنی آمادگی قلبی انسان بستگی پیدا می‌کند، بنابراین پیامبر و مؤمنین نباید تعجب کنند که در برابر این آیات روشن و آشکار و حقایق بدیهی چرا کافران ایمان نمی‌آورند و هدایت نمی‌شوند.

ردیف آخر (آیه ۳۶) نیز مشابه ردیف سوم است. با این تفاوت که از خوشحالی کسانی که اهل کتاب هستند نسبت به نزول قرآن یاد می‌کند و احزاب و دستجات منحرف منتسب به اهل کتاب را منکر و مخالف قرآن می‌شمارد.

باین ترتیب آیات پنجگانه ذکر شده که تقریباً با فاصله مساوی نسبت بهم قرار گرفته و سوره را به پنج قسمت تقسیم می‌نمایند، سر فصل موضوعاتی به شمار می‌روند که همگی

حول محور حقانیت قرآن و تکذیب یا تصدیق آن می باشند. این پنج آیه را بعنوان سر فصل های سوره بترتیب بررسی می نمائیم.

① سیاق اولین بخش آیات (آیات ۱ تا ۷) که ذیل آیه: «تلك آیات الكتاب والذی انزل الیک من ربک الحق ولكن اکثر الناس لا یؤمنون» آمده است، آیات تکوینی و نشانه های تدبیر الهی را در طبیعت نشان می دهد. مثل: برافراشته شدن آسمانها بدون ستون قابل رویت، استواری عرش، مسخر بودن خورشید و ماه و جریان مدت دار آن در مداری مشخص، گسترانیدن زمین و قرار گرفتن کوهها و نهرها و پیدایش محصولات و میوه ها در آن و تداوم شب و روز، تنوع محصولات با رنگها و طعم های مختلف که در قطعات مجاور با یک نوع آب مشروب می شوند و....

ارائه این آیات برای «لعلکم بلقاء ربکم توقنون» و وسیله ای برای به تفکر و تعقل واداشتن کسانی است که ایمان نمی آورند (ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون، یعقلون)، تفکر در طبیعت آیات و تعقل در تنوع محصولات و میوه هائی که از یک نوع آب و خاک بعمل می آیند، برای راهنمایی به قیامت و درک این مطلب است که انسانهای مختلف با اعمال و سوابق گوناگون، با نفخه صور از همین زمین مبعوث می شوند.

بطور کلی روال و سیاق این سری آیات تفهیم قیامت با استفاده از آیات طبیعی می باشد. اما اینکه اثبات قیامت چه رابطه ای با قبول حقانیت قرآن و رسالت پیامبر دارد، بنظر می رسد وجه ارتباطش مسئله کوتاهی دید و بینش کفار و دنیاپرستی آنها باشد، که بدلیل عدم درک قیامت و ابعاد گسترده زمانی آن، نمی توانند حقایق قرآنی و مسئله مسئولیت انسان و حساب و کتاب و ثواب و عقاب را باور نمایند. در ضمن عدم باور آنها بقرآن به خاطر عدم پذیرش محتویات آن است و از آنجایی که دور از ذهن ترین موضوعات قرآن برای آنها، مسئله قیامت و زنده شدن مجدد انسانها بوده است، می بینیم شروع سوره در رابطه با حقانیت قرآن از اثبات قیامت شروع می شود.

علاوه بر معاد روز قیامت، در این بخش توحید را در تدبیر عالم اثبات می کند، می دانیم کفار خدا را قبول داشتند اما در تدبیر عالم معتقد به توحید نبوده برای بت ها و الهه های خود از فرشتگان و جنیان و انسانها، نقش و تدبیری بعنوان واسطه و شفیع قائل بودند. در نخستین آیه (اللّه الذی رفع السموات....) با مطرح ساختن عظمت آسمانها و عرش و خورشید و ماه و جریان داشتن منظم و دقیق آنها در مداری مشخص، مسئله تدبیر واحد این سیستم و نظام شگفت و تفصیل و تجزیه این سیستم عظیم را به سیستم های کوچکتر نشان می دهد تا از این طریق وحدت مدیریت را در کثرت موجودات و کثرت موجودات را

علیرغم وحدت حاکم بر آنها در تفصیل (تکثیر یک واحد و توسعه و تجزیه آن بواحدهای کوچکتر) اثبات نماید. این امر نشان می‌دهد که جهان با همه تفرق و تشتت و تنوع موجودات، تحت تدبیر و نظام واحدی که توحید در ربوبیت باشد اداره می‌شود. پس همانطور که خداوند هر کلی را تفصیل داده و منفصل و مجزا می‌نماید، قادر است در روز قیامت انسانها را نیز بر حسب ایمان و کفر و سعادت و شقاوت از هم تفکیک نماید. باین ترتیب ملاحظه می‌کنیم این استدلال توحیدی نیز در ارتباط با اثبات قیامت می‌باشد که مشکل اصلی کفار در پذیرش قرآن بوده است.

آیه بعد (و هو الذی مد الارض و...) و آیه پس از آن (و فی الارض قطع متجاورات...) هر کدام یکی از دو مقصود آیه نخست را (وحدت در کثرت و کثرت در وحدت) بطور تفصیلی و جامع تر بیان می‌کند. در انتهای آیه نخست دیدیم که تفصیل آیات را برای یقین بملاقات پروردگار بیان نموده بود (یفصل الایات لعلکم بلقاء ربکم توقنون) و اینک در دو آیه بعد تحقق یقین را از طریق تفکر (ان فی ذلک الایات لقوم یفکرون) و تعقل (ان فی ذلک لایات لقوم یعقلون) معرفی می‌نماید. تفکر در این که چگونه خداوند زمین را گسترانده و با قرار دادن کوهها و جویبارها آنها را مهیای زیست ساخته و از تمامی ثمرات دو جفت (متفاوت و گوناگون) قرار داده و با پشت هم قرار دادن شب و روز، سرما و گرما، فصول چهارگانه را پدید آورده است. این امر پیوستگی پدیده‌های طبیعت را با یکدیگر نشان می‌دهد و اتصال و ارتباط آنها را در مقدمه بودن برای یکدیگر (امتداد زمین برای پیدایش کوهها، کوهها برای نهرها، نهرها برای رشد گیاهان) ثابت می‌کند. این تشریح همان وحدت در کثرت است که آیه نخست به اجمال آنها بیان می‌کرد، وحدت در کثرت اثبات کننده مدبر واحد می‌باشد.

آیه بعد (و فی الارض قطع متجاورات...) برخلاف آیه فوق، کثرت در وحدت را نشان می‌دهد که تشریح دومین مطلبی است که آیه نخست به اجمال آنها بیان میکرد. در این آیه نشان می‌دهد از یک آب واحد (بماء واحد) چگونه انواع محصولات مختلف با رنگ و طعم‌های گوناگون در خاکی مشابه و مجاور بعمل می‌آید. یعنی توحید ربوبیتی که از مبدأ فیض خود این همه آثار متنوع با آثار و خواص مختلف بوجود می‌آورد. همه این مطالب آیاتی است که انسان را به قیامت و ملاقات پروردگار موقن می‌سازد (لعلکم بلقاء ربکم توقنون).

② دومین بخش این سوره که شامل آیات ۷ الی ۱۹ می‌باشد، با آیه: «و یقول الذین کفروا لولا انزل علیه ایه من ربه انما انت منذر و لکل قوم هاد» آغاز می‌گردد. این آیه نشان می‌دهد که کفار معجز بودن قرآن را باور نداشتند و ایراد می‌گرفتند که چرا بر محمد (ص)

معجزه‌ای نازل نشده است؟ پاسخ کوتاه و مجمل خداوند خطاب به رسول اکرم اینست که «تو فقط انداز دهنده هستی (وظیفه دیگری نداری) و برای هر قومی راهنمایی هست.» بنظر می‌رسد این پاسخ حامل این پیام است که ایمان و هدایت قانونمندی ویژه‌ای دارد که مغایر اکراه و اجبار و تحمیل و تهدید می‌باشد. همین که انذار و ابلاغ از ناحیه رسول انجام شد، کار او تمام می‌شود و مکانیسم هدایت یا اضلال مطابق مشیت الهی با آزادی و اختیار کامل انسانها کار خود را آغاز می‌کند. حال اگر پذیرش و آمادگی قلبی در کسی وجود داشته باشد به طرف ایمان و هدایت میل می‌کند و گرنه هر قدر آیه عظیم باشد، اگر قابلیت و ظرفیتی وجود نداشته باشد، کاری از پیش نمی‌برد. باین ترتیب در این بخش عمدتاً قانونمندی ایمان و هدایت را در دو شرط «فاعلیت» و «قابلیت» معرفی می‌نماید. فاعلیت که شرط لازم است همان ارسال رسولان و نزول کتاب میباشد. این شرط گرچه لازم است ولی کافی نیست، شرط دوم قابلیت و پذیرش یا باصطلاح اجابت مردم نسبت به دعوت رسولان می‌باشد که شرط اول را تکمیل می‌نماید. آیاتیکه در این بخش ذیل آیه فوق می‌آید (تا آیه ۱۹) تماماً مثالهایی از فاعلیت و قابلیت ارائه می‌دهد تا قضیه کاملاً تفهیم شود، البته از هر مثالی نتایج حاشیه‌ای و ضمنی دیگری نیز می‌گیرد که بدنبال می‌آورد، اما محور همان است که گفته شد. اینک این مثالها را بترتیب شماره آیات ذکر می‌کنیم.

※ آیه ۸ (اللّه يعلم ما تحمل کل انثی و ما تغیض الارحام و ما تزدد و کل شیء عنده بمقدار). مسئله جایگزینی نطفه در رحم و پذیرش و فرو بردن رحم نطفه را (تغیض الارحام) و تلاش و تحرک بعدی رحم که با افزودن مواد و عناصر دیگر، حیات اولیه را به کمال می‌رساند، نمونه و مثال خوبی از فاعلیت و قابلیت در طبیعت رحم موجودات زنده می‌باشد. البته از این مثال که در رابطه با محور اصلی این بخش می‌باشد، نتیجه مهم دیگری گرفته است که همان علم و آگاهی خداوند به غیب و آشکار می‌باشد، همانطور که به تحولات و رشد جنین در رحم و از پس پره‌های سه گانه آگاهی دقیق دارد، به گفتار نهان انسانها و حرکت مخفیانه آنها در شب یا آشکارشان در روز وقوف دارد.

※ آیه ۱۱ (له معقبات بین یدیه و من خلفه یحفظونه من امر اللّه ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم...).

ممکن است این سؤال مطرح شود که وضعیت نابسامان برخی جوامع به علت «فاعلی» ارتباط دارد یا علت «قابلی»؟ یعنی خدا چنین خواسته یا مردم قابلیت نداشته‌اند؟ آیه فوق اینطور پاسخ می‌دهد که علت فاعلی یعنی خدا، جز خیر و سعادت برای مردم چیزی نخواسته است و رحمت او بر همه افاضه می‌شود. بنابراین مادام که مردم نفسانیاتشان را

تغییر نداده‌اند (قابلیتشان تغییر پیدا نکند) وضع آنها را تغییر نخواهد داد. یعنی تغییرات جوامع بستگی به تغییرات نفوس و قابلیت‌ها دارد. مؤید این مطلب آیه مشابهی در سوره انفال است که می‌فرماید:

ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مَغْبِرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ (این به آن دلیل است که خداوند هرگز در این مقام نیست که نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته تغییر دهد. مگر آن که خود آن قوم نفسانیاتشان را در جهت بدی تغییر دهند و اینکه خداوند بسیار شنوای بسیار داناست).

این آیه که در شأن آل فرعون و کفار قبل از آنها، که گرفتار نتیجه گناهان خودشان و عاقبت رفتارشان شدند، آمده است، نشان می‌دهد خداوند حتی برای مستکبرینی چون آل فرعون «فاعلیت» خود را که همانا خیر و رحمت برای انسانهاست تغییر نمی‌دهد. اگر آنها گرفتار مؤاخذه الهی و عذاب شده‌اند، محصول مکتسبات و قابلیت‌های خودشان بوده است. نکته دیگری که در صدر آیه (له معقبات من بین یدیه و من خلفه یحفظونه من امرالله...) وجود دارد، بنظر می‌رسد در مقام بیان این حقیقت باشد که اعمال منحرفانه انسان و نتایج گناهان او طبق قانون علت و معلولی باید بسرعت باعث هلاکت او گشته جوامع منحرف نتوانند دوامی بیاورند. اما خداوند بدلیل مهلت و مدتی که در زندگی دنیا مقرر نموده، و آزادی و اختیاری که به انسان عنایت کرده، از جلو و پشت سرش معقباتی بعنوان نیروهای محافظ قرار داده است تا او را از هلاکت بدلیل بازتاب اعمال (در روند قانون علت و معلولی) محفوظ نگه دارد و این حفاظت را که در آیات دیگر بعنوان و عبارات مختلفی، از جمله «سبقت من ربک» معرفی نموده تا پایان عمر انسان ادامه می‌دهد. مگر آنکه دامنه گناهان و جرائم به آنجا بکشد که انسان بطور طبیعی گرفتار عواقب اعمالش گردد و این همان تغییر موقعیت اقوام و هلاکت آنها می‌باشد.

*آیه ۱۲ و ۱۳ (هو الذی یریکم البرق خوفا و طمعاً و ینشی السحاب الثقال. و یرسل الرعد بحمده و الملائکه من خیفته و یرسل الصواعق فیصیب بها من یشاء...).

در اینجا خداوند نمونه شاخصی از علت فاعلی را ارائه می‌دهد که چگونه باران رحمت خود را (و با چه مقدماتی) به زمین تشنه و «قابل» و پذیرای مایه حیات (آب) نازل می‌کند. در آیه فوق به نقش رعد و برق به عنوان واسطه و پدیده‌ای طبیعی برای تحریک ابرها و پدید آوردن ابرهای سنگین (توسط بادها) و ارسال صاعقه‌ها برای ریزش باران و رساندن آن بسرزمین‌های تشنه اشاره می‌کند تا خواننده متوجه شود همه این عوامل دست بدست هم می‌دهند تا ظرفیت و قابلیت را در روی زمین اشباع و ارضاء نمایند، کفار رعد و برق و ابر

و باران را عوامل و پدیده‌هائی مستقل از خدا می‌دانستند و برای آنها اصالت و تدبیری قائل بودند. اما در این آیه عمل رعد را تسبیح بحمد خدا و عمل فرشتگان (پدید آورنده تحولات جوئی) را تسبیح از خوف او معرفی می‌نماید. یعنی همه این افعال به یک «فَعَال مایشاء» منتهی می‌شود که مدبر عالم است.

نکته ظریفی در این آیه موجود است که از میان تسبیح همه موجودات، ناطق و غیر ناطق، تسبیح پرطنین و رسای رعد را که از نظر شنوایی برای بشر قابل درک است مثال زده است تا بیشتر آگاه شود.

﴿آیه ۱۴﴾ (له دعوة الحق والذین يدعون من دونه لا يستجيبون لهم بشئ الاكباسط كفيه الى الماء ليبلغ فاه و ماهو ببالغه و ما دعاء الكافرين الا في ضلال).

كفار نه تنها برای برخی از پدیده‌های طبیعی و فرشتگان که مخلوق خدا هستند، بلکه برای بت‌ها و قدرتمندان نیز «فاعلیت» و نقشی در هستی و تدبیر امور قائل بودند. و اگر در خود نیاز و «قابلیتی» می‌یافتند، فکر می‌کردند با خواندن آنها (الذین يدعون من دونه) و درخواست از آنها، می‌توانند نیاز خود را برطرف سازند. اما خداوند با مثال زیبایی نشان می‌دهد فاعلیتی جز خدا وجود ندارد و فاعل‌های تصویری دیگر سرابی بیش نیستند و حقیقت وجودی ندارند، تنها خدا است که شایسته درخواست و دعای نیازمندان و قابلان است (له دعوة الحق) و معبودان دیگر قدرت اجابت^۱ (برقرار کردن ارتباط میان فاعل و قابل) کوچکترین نیازی را ندارند (لايستجيبون لهم بشئ). اگر هم در دنیا چنین ارتباطات و ولایت‌های ظاهری میان ارباب و مربوب وجود دارد تقلیدی سراب مانند از حقیقت اجابت است. درست مثل کسی که دستش را بطرف آب میبرد تا کفی از آن بردارد و بنوشد، اما از آنجائی که آبی وجود ندارد در حقیقت تقلید آب خوردن کرده است.

دو آیه بعد سجده تمامی موجودات آسمان و زمین را به همراه سایه‌هایشان نسبت بخدا نشان می‌دهد و می‌فهماند تنها انسان است که نمی‌خواهد تسلیم این حقیقت گردد، و گرنه موجودات دیگر جز به خدا سجده نمی‌کنند و اجابتی جز از ناحیه خدا نمی‌شناسند. کسی که از این حقیقت جهان مشمول غافل باشد کور است. یا که گوئی چشم خود را بروی واقعیات بسته است:

(قل هل يستوى الاعمى والبصير ام هل تستوى الظلمات والنور...)

۱. معنای لغوی اجابت، از میان بردن فاصله و ارتباط و اتصال دو شیء یا دو موضوع می‌باشد.

﴿ آیه ۱۷ (انزل من السماء ماء فسالت اودية بقدرها...) ﴾

بار دیگر در قالب مثالی محسوس، مسئله فاعلیت و قابلیت را مطرح می‌سازد. فاعل خداوند است که فعل نزول باران را انجام می‌دهد. «قابل» دره‌ها هستند که بقدر گنجایش و ظرفیت خود آب را جریان می‌دهند (فسالت اودیه بقدرها). در اینجا باز هم مسئله پذیرش، قبول و آمادگی موجود زمینی مطرح می‌شود. گرچه باران رحمت بهمه جا یکسان می‌بارد (خداوند رحمان است)، اما اگر دره‌ای نباشد آبی جریان نمی‌یابد! یا اگر دره تنگ باشد، بقدر خود (بقدرها) می‌تواند از جریان «فاعلی» نزول باران قبول نماید و در ظرف و گنجایش خود پذیرا شود. این مثال نیز برای معطوف کردن ذهن منکرین «نزول» وحی در شب «قدر»، به تشابه دو پدیده نزول قرآن و نزول باران و قدر انسانها برای پذیرش وحی و قدر دره‌ها برای پذیرش باران می‌باشد. و معطوف کردن ذهن مؤمنین باین حقیقت که چون جریان آب بدون وجود دره (علیرغم ریزش باران) ممکن نیست، ایمان آوردن و هدایت منکران نیز جز با آمادگی و قابلیت آنها ممکن نمی‌باشد، اگر بجای باران، سیل از آسمان بیارد، بدون وجود دره آبی جاری نمی‌شود و اگر از آسمان بزرگترین معجزات هم نازل شود بدون قابلیت و آمادگی انسانها ایمان و هدایت تحقق نمی‌پذیرد.

در ضمن این مثال، حقایق دیگری را نیز در متن آیه بیان می‌کند که همان ظاهر و باطن جهان و تشبیه اعمال انسانها است به کف روی آب و کفی که از ذوب فلزات زینتی یا صنعتی حاصل می‌شود، با آب خالص زیر کف، فلز قیمتی و مفید باقیمانده از عمل ذوب، و این که ملاک حق بودن نه تظاهر و نمایش، که مفید بودن برای مردم است (و اما ماینفع الناس فی الارض) و اینگونه خداوند حق و باطل را مثال می‌زند تا انسانها در قضاوت میان افکار و نظریات و اعمال انسانها در طول تاریخ و در زمان خود معیاری داشته باشند.

﴿ آیه ۱۸ (للذین استجابوا للربهم الحسنی والذین لم یتجیبوا له...) ﴾

بار دیگر مسئله «اجابت» را که همان «قابلیت» و پذیرش نشان دادن بشر و ظرفیت و گنجایش پیدا کردن برای اوامر الهی است، مطرح می‌نماید. کسانی که پذیرای دعوت پروردگارشان باشند و او را اجابت نمایند (استجابوا للربهم) برای آنها بهترین و نیکوترین نتایج و بهره‌هاست (لهم الحسنی)، اما کسانی که دعوت او را اجابت نمی‌کنند و دنبال «فاعلیت» های دیگر می‌روند، اگر همه دنیا را، بلکه بهمراه آن مثل آنها هم بدهند، هرگز چیزی را که از دست داده‌اند به دست نمی‌آورند. بلکه بازخواستی ناخوشایند و جایگاه جهنم و آرامگاه زشتی هم خواهد داشت.



۳) سومین بخش این سوره با آیه ۱۹ (افمن يعلم انما انزل اليك من ربك الحق كمن هو اعمى انما يتذكر اولوالالباب) آغاز می‌گردد و تا آیه ۲۷ ادامه پیدا می‌کند. آیه ۱۹ که باز هم بر محور «ما انزل الله» قرار دارد، با عدم تساوی کسی که می‌داند آنچه بر رسول نازل شده حق است و کسی که (از دیدن این حقایق) کور است آغاز می‌گردد. در اینجا در تقابل «بصیر» و «اعمی»، بجای بصیر، علم را قرار داده است (افمن يعلم) که علم خود بینائی و بصیرت است، اما علم وسیله و چراغی بیش نیست و چنین نیست که هر کس علم داشته باشد این حقایق را دریافت نموده و متوجه و متذکر این معانی گردد. علم وسیله‌ای است که اگر در اختیار انسان خداجو قرار گیرد، ابزار مفید و موثری در جهت حیات واقعی انسان می‌گردد و گرنه چراغی است برای دزد ماهر. خداوند آن انسان خداجو را که خرد خالص دارد و علم خود را در جهت شناخت روابط حاکم بر هستی بکار می‌برد، «اولی‌الالباب» نامیده است، لب هر چیز مغز و هسته درونی آن است. وجود هسته دلالت بر پوسته می‌کند، اولوالالباب کسانی هستند که «لب» و مغزی دارند که با پوسته و پرده‌ای محافظت می‌شود، این پوسته چیزی جز «حدود الله» و احکام شرع که حلال و حرام را مشخص می‌کند نیست. بنابراین عقل و دانش اولوالالباب در حصار شرع الهی و دایره حدود الله قرار دارد و از دانش خود وسیله‌ای برای دنیاطلبی و خودپرستی که همان دریدن پرده و پوسته محافظ نفس انسان است، نمی‌سازند.

در این ۷ آیه نشان می‌دهد که تنها اولوالالباب متذکر حقانیت «ما انزل الله» (قرآن) می‌شوند و انسان تا صاحب «لب» یعنی وجدان، نفس و خرد قرار گرفته در نظام الهی، و محدود شده با قوانین او، نگردد نمی‌تواند حقیقت قرآن را درک کند، بنابراین طبیعی است کسانی که چنین شرایطی ندارند بمعجز بودن قرآن آگاه نگردند.

در این سری آیات مشخصات اولوالالباب را توصیف می‌نماید، این اوصاف بیانگر همان حقیقت پوسته محافظ داشتن و قرار گرفتن در دایره «حدود الله» می‌باشد. تلاش همیشگی و همه جانبه مؤمن برای استقرار در این محدوده و خویشستن داری از دریدن و شکافتن آن (فسق و فجور) «صبر» نامیده شده است (والذین صبروا ابتغاء وجه ربهم... سلام علیکم بما صبرتم...) مجموعه اعمالی را که به این مؤمنین لقب اولوالالباب بخشیده است، قرآن در این رفتارها که همگی آنها نیازمند صبر و تحمل و رعایت حدود الهی می‌باشد

۱. از میان میوه‌ها و محصولات، فقط به آنهایی که پوسته محکم دارند، مثل: گردو، بادام، فندق، و... مغزدار (اولوالالباب) می‌گویند و بقیه دارای مغز نیستند.

نشان می دهد:

- ۱- وفای بعهد الهی و نشکستن میثاق (با خدا یا مردم).
 - ۲- برقرار ساختن اتصال و پیوند در مواردی که خدا فرمان داده (مثل صلّه رحم).
 - ۳- خشیت داشتن از پروردگار و ترس از بدی حساب (در یوم الدین).
 - ۴- پایداری در خداجوئی ها و طی طریق الهی.
 - ۵- پیوستگی در اقامه نماز.
 - ۶- انفاق آشکار و نهان از آنچه خدا روزی داده.
 - ۷- دفع کردن بدی با خوبی در روابط اجتماعی و در برخورد با مخالفین.
- قرآن اینها را شایسته «عقبی الدار» و جنات عدن می شمارد و بخاطر «صبر»شان در کلیه موارد فوق، به آنها «سلام» می فرستد (سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار). کسان دیگری را که خلاف حرکت اولوالالباب حرکت می کنند قرآن صاحب این خصوصیات می شمرد:

- ۱- عهد خدا را پس از بستن و محکم کردن نقض می کنند.
 - ۲- آنچه را که خدا بر اتصالش فرمان داده قطع می کنند.
 - ۳- در روی زمین فساد می کنند (بجای ردیف های اصلاحی ۳ تا ۷).
- اینها بجای «سلام»، «لعنت» دارند و به جای «عقبی الدار»، «سوء الدار».
- در پایان این بند به قانونی اشاره می کند که غفلت از آن دنیاپرستان را به غرور می کشاند و آن اینکه بسط روزی یا تنگ و اندازه گرفتن آن بدست خدا است (الله یبسط الرزق لمن یشاء و یقدر...)، در اینجا باز هم بمسئله «قدر» که مرتبط با همان قانون دو طرفه فاعلیت و قابلیت می باشد اشاره می نماید، بینش انسان نسبت به روزی (رزق) باید هماهنگ با توحید باشد، تلاش او گرچه واجب است، اما روزی دهنده و «فعال مایشاء» تنها خدا است. بشر باید «قابلیت» نشان دهد تا «فاعلیت» پروردگار رازق در ظرف شایستگی و گنجایش مصرف او روزی متناسب بریزد. اما منکرین بهمین نعمت های دنیا دلخوشند. در حالیکه همه اینها در مقایسه با نعمات اخروی بهره ناچیزی بیش نیستند.
- (و فرحوا بالحیوة الدنیا و مالم الحیوة الدنیا فی الآخرة الامتاع).

④ چهارمین بخش سوره رعد بدنبال آیه ۲۷ (و یقول الذین کفروا لولا انزل علیه ایه من ربّه قل ان الله یضل من یشاء و یرحم من یرحم) می آید که صدر این آیه (قسمت خط کشیده شده) عیناً در صدر آیه عنوانی دومین بخش این سوره آمده است. این بخش تا آیه ۳۶ ادامه دارد و سیاقش مشابه سیاق همان دومین بخش است که معجزه خواستن کافران را در

برخورد با قرآن نشان می‌داد، با این تفاوت که در آنجا در جواب چنین درخواستی تنها وظیفه پیامبر را تأکید می‌کرد (انما انت منذر ولكل قوم هاد) و نقش رسول را در ابلاغ و انذار و عدم دخالت و اجبار و اکراه در مکانیسم ایمان یادآوری می‌کرد، و در اینجا در ذیل آیه، مشیت الهی را در گمراه ساختن کسانی که باین حقایق نمی‌گروند و هدایت کسانی که «انابه» (بازگشت مرتب و دائمی) می‌نمایند نشان می‌دهد (...قل ان الله يضل من يشاء و يهدي اليه من اناب)

کسانی که «انابه» می‌کنند دقیقاً همان کسانی هستند که «قابلیت» و «استجابت» نشان می‌دهند و باین ترتیب «فاعلیت» ربوبی را باجابت و افاضه می‌خوانند. علامت این حالتشان که از قلبشان نشئت می‌گیرد، آرامش یافتن با یاد خداست (الذین آمنوا و تطمئن قلوبهم بذكر الله الا بذكر الله تطمئن القلوب) یعنی ظرفیت و پذیرش قلبی و عشق و امید به پروردگار پیدا کرده‌اند. البته در این حالت آرامش و اطمینان قلبی متوقف نمی‌مانند، بلکه علاوه بر ایمان، عمل صالح هم می‌کنند (الذین آمنوا و عملوا الصالحات طوبی لهم و حسن مآب).

تا اینجا جهت مثبت قضیه، یعنی وصف قبالان و اجابت کنندگان بود، بقیه آیات این بخش به جهت منفی قضیه، یعنی حال کسانی که از خود پذیرش نشان نمی‌دهند و گمراهی را برمی‌گزینند اختصاص دارد. این دسته آیات (از ۳۰ تا ۳۶) خطاب به پیامبر آغاز می‌گردد در تصریح این حقیقت که: «بدینسان ما تو را در امتی فرستادیم که قبل از آنها امت‌های دیگری سپری شده‌اند. برای آنکه آنچه را بر تو وحی کردیم، با اینکه آنها نسبت به «رحمن» کفر می‌ورزند، بر ایشان تلاوت نمائی...»

(كذلك ارسلناك في امة قد خلت من قبلها امم لتتلوا عليهم الذي اوحينا اليك و هم يكفرون بالرحمن...).

همانطور که ملاحظه می‌شود، کفر منکرین قرآن به «رحمن» است نه «الله»، این مسئله همان اختلاف در توحید و عدم قبول ربوبیت و رحمت عام خداوند بر تمامی موجودات عالم است که مشرکان بدلیل شرک در عبادت و قائل شدن نقش تدبیر و شفاعت برای بت‌ها و فرشتگان و... در برابر آن مخالفت می‌کردند.^۱ قرآن در آیات دیگری نشان می‌دهد که مشرکین در برابر «توحید» و یکی بودن ربوبیت و رحمت حساسیت و مخالفت داشتند هرگز منکر الله نبودند، به آیات ذیل توجه کنید:

کفر به «رحمن» را در سوره‌های دیگری نیز از ناحیه کافرین ملاحظه می‌کنیم، از جمله فرقان ۶۰ (و اذا قيل لهم اسجدوا للرحمن قالوا و ما للرحمن انسجد لما تامرنا و زادهم نفورا) و انبیاء ۳۶ (و اذا راك الذین كفروا ان يتخذونك الاهوا و اهذوا الذی یذكر الهتکم و هم بذكر الرحمن هم کافرون)

اسراء ۴۶- و اذا ذكرت ربك في القرآن وحده ولوا على ادبارهم نفورا.
(هرگاه و حدانیت پروردگارت را در قرآن یاد کنی بحالت رمیدگی پشت می کنند).
زمر ۴۵- و اذا ذكر الله وحده اشمزت قلوب الذين لا يؤمنون بالاخره.
(هرگاه و حدانیت پروردگارت را یاد کنی دل‌های کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند
مشمز می‌شود).

غافر ۱۲- ذلكم بانه اذا دعى الله وحده كفرتم.
(چنین سرنوشتی باین دلیل است که هرگاه واحد بودن خدا مطرح می‌شد شما به آن
کافر می‌شدید).

در برابر این تفکرات شرک‌آلود، خداوند به رسول خود فرمان می‌دهد با صراحت و
قاطعیت توحید و توکل خود را به آنها اعلام نماید (قل هو ربی لا اله الا هو علیه توکلت والیه
متاب). علاوه بر آن، در برابر درخواست کافران که تقاضای معجزه‌ای غیر از قرآن داشتند، به
پیامبر این اطمینان را می‌دهد که اگر بوسیله این قرآن کوهها روان می‌شدند یا زمین پاره پاره
می‌شد، یا مردگان بوسیله آن به سخن می‌آمدند، باز هم این کافران از آنجائی که پذیرش و
«قابلیت» پیدا نکرده‌اند، ایمان نمی‌آوردند. بنابراین مؤمنین باید بدانند که اگر خداوند
مشیتش ایجاب می‌کرد همه مردم را (مانند فرشتگان) یکجا هدایت می‌کرد و در مورد
کافران، بخاطر اعمالشان آنچنان ضربات کوبنده وارد می‌کرد، یا (بعنوان تهدید) نزدیک
خانه‌شان فرود می‌آورد، که جرأت تکذیب نکنند. اما این عقوبت را در مهلت و مدت زندگی
دنیا بدلیل اختیاری که به آنها عنایت کرده تا اجل آنها و زمانی که وعده او فرا رسد بتأخیر
انداخته است. (ولو ان قرآناً سیرت به الجبال او...)

در آیه بعد به پیامبر این دلداری را می‌دهد که رسولان گذشته نیز مورد استهزای
امت‌هایشان قرار گرفتند. اما با اینحال من مهلت و میدان عمل کافی به کافران دادم تا
سرانجام گرفتار عاقبت عمل خودشان شدند.

(ولقد استهزی برسلی من قبلک فاملیت للذین کفروا ثم اخذتهم فکیف کان عقاب.

و از اینکه مردم از تسلط و قائم بودن خداوند بر انسانها و اعمالشان غافل هستند و
دنبال شرکائی برای خدا می‌روند که نقش و اثری در زندگی آنها ندارند، اظهار تأسف
می‌نماید و نشان می‌دهد در واقع تبه‌کارها و مکر و حيله این مردم بنظر خودشان خوب و
منطقی جلوه کرده و همین باعث شده که از راه خدا بازداشته و گرفتار عذاب سخت‌تر
اخروی گردند (ترجمه به مضمون آیات ۳۴ و ۳۳).

و در پایان این بخش با بازگشت مجدد به گروه مؤمنین، که در نخستین آیات آن از

«انابه» و «اطمینان قلبی» و «ایمان و عمل صالح» آنها تمجید کرده بود، از بهشتی نام می برد که بدلیل «تقوای» این گروه، به عنوان فرجام نهائی برای آنها فراهم گشته است:

مثل الجنة التي وعد المتقون... تلك عقبی الذین اتقوا و عقبی الکافرین النار

۵- آخرین بخش این سوره با آیه: (والذین اتیناهم الکتاب یفرحون بما انزل الیک و من الاحزاب من ینکر بعضه قل انما امرت ان اعبدا الله ولا اشرك به الیه ادعوا و الیه مآب) آغاز می گردد.

سیاق این دسته آیات پیرامون موضعگیری اهل کتاب در مورد قرآن است، در نخستین آیه از خوشحالی دریافت کنندگان (واقعی) کتاب (توراه و انجیل) و انکار دستجاتی از آنها (احزاب) نسبت به بعضی از محتویات قرآن یاد می کند. به این ترتیب پس از تشریح مخالفت های کفار در چهار بخش سابق، در آخرین بخش سوره، موضوع «انکار حقانیت قرآن» را از ناحیه یهود و نصاری اضافه می نماید تا تمامی جوانب امر بررسی شده باشد.

آیات این بخش تماماً خطاب به پیامبر است که بترتیب آیات، این مطالب را برای آن حضرت تبیین می نماید (ترجمه ها به مضمون است):

۱- این کتاب را ما (طبق سنت همیشگی که به زبان رسولان کتاب نازل می کردیم) بعنوان حکم الهی که در روابط تو با مردم حاکم باشد، فرستاده ایم. بنابراین از این حکم که به آن علم پیدا کرده ای پیروی کن، نه از اهواء و نظریات یهود و نصاری.

۲- رسولان قبل از تو نیز انسانهای عادی بودند. آنها نیز همسر و فرزند داشتند و هیچ رسولی جز «باذن» خدا معجزه ای نیاورده است، در ضمن بتناسب درک و فهم مردم هر دوره، و نیاز زمان کتابی آورده اند (که مشمول مرور زمان می باشد). لکل اجل کتاب

۳- خداوند متناسب با رشد فکری انسانها در طول تاریخ، همچنان که مشیت او در مورد مخلوقات بر تکمیل و تفصیل قرار گرفته است، کتاب هدایت جوامع را نیز کمال بیشتری می بخشد. اگر کتابی را محو و کتابی را اثبات نماید، مانند کتابهای درسی مدارس تکمیل کننده یکدیگر بوده از یکجا ناشی می شوند (و عنده ام الکتاب). بنابراین مخالفت اهل کتاب با قرآن غیر منطقی و ناصحیح است.

۴- در هر حال اگر ما در زمان حیات تو برخی از آنچه را که به آنها (اهل کتاب) وعده داده ایم (از عذاب و عقوبت) بتو بنمایانیم، یا این که تو را بمیرانیم (زودتر از مشاهده عقوبت آنها از دنیا بروی)، بدانکه تنها وظیفه تو «ابلاغ» است و حساب آن بعهد ماست (نباید بیش از ابلاغ رسالت دخالتی بکنی).

۴- عجب است که چرا آنها از سرنوشت گذشتگان عبرت نمی گیرند! در حالی که

خداوند همواره حکم می کند و تبدیل کننده‌ای هم برای حکمش نیست. علاوه بر آن، در رسیدگی بحساب بندگان بسیار سریع است.

۶- نسل‌ها و امت‌های قبل از اینها نیز در برابر هر پیامبر و پیام حقی مکر و نیرنگ کردند در حالی که خداوند صاحب (و مطلع از) مکرهاست. چرا که به کلیه حرکات و مکتسبات نفوس آگاهی دارد و می‌داند هر کسی دقیقاً چه می‌کند. کفار هم بزودی خواهند فهمید که پیروزی و خانه عاقبت از آن کیست.

۷- آنهائیکه کفر می‌ورزند می‌گویند تو رسول نیستی!، بگو همین که خداوند میان من و شما شاهد است، همچنین آنکه علم کتاب دارد، کافی است!

این آیه که جمع بندی و ماحصل سوره به شمار می‌رود، با رجوع به نخستین آیه، انکار رسالت را که نتیجه و دلیل انکار قرآن است، و پیوند این دو امر را با یکدیگر، نشان می‌دهد. این گفتار (قل کفی بالله شهیداً...) که از ناحیه خداوند به رسول اکرم القاء گشته، در واقع جوابی است به تمامی انکار کافران و اهل کتاب نسبت به «ما انزل علیه» (قرآن) که در بخشهای مختلف این سوره بشرح آن پرداخته بود. نکته دیگر اینکه وقتی می‌گوید خداوند بعنوان شاهد بر حقانیت رسالت تو کافی است (کفی بالله شهیداً) روشن است که شهادت خداوند، در کتابی که بر پیامبر نازل شده مکتوب گردیده است. به این ترتیب در آخرین آیه این سوره، علیرغم کفار که قرآن و رسالت را تکذیب می‌کردند، قرآن از هر کدام از این دو موضوع، برای اثبات دیگری استفاده می‌نماید.

خلاصه خلاصه

۱- محور اصلی سوره رعد، اثبات حقانیت قرآن (ما انزل علیه) بشیوه‌های مختلف و با استفاده از آیات طبیعت می‌باشد.

۲- عمده‌ترین مانعی که کافرین برای ایمان بر رسالت پیامبر و قرآن داشتند، قبول «توحید» و «معاد» بوده است. بنابراین سیاق کلی این سوره حول این دو اصل می‌باشد.

۳- استدلال‌های این سوره در علت ناباوری کافران نسبت به قرآن، عمدتاً رابطه دو طرفه «فاعلیت» و «قابلیت» را در مثالهای طبیعی تبیین می‌نماید.

۴- در این سوره بر آزادی و اختیار انسان، در آیات ۷-۱۱-۳۱-۳۲-۴۰-۴۳ تأکید کرده است.

۵- علت تکذیب یهود و نصاری نسبت بقرآن، ناباوری آنها به نسخ کتاب خودشان و آمدن کتاب کامل‌تر بوده است.

۶- خداوند راه ایمان بحقانیت قرآن را در علم سراغ می دهد. علمی که بعنوان وسیله در اختیار اولوالالباب، که دارای نفس کنترل شده الهی هستند، قرار داشته باشد.

۷- این سوره با مثالهای مختلف نشان می دهد معجزه خواستن کافران بهانه است. بنا بر این بزرگترین معجزات هم، اگر آنها آمادگی قلبی و حالت تسلیم و تذکر یا به اصطلاح «قابلیت» پیدا نکرده باشند، بی حاصل است.

نام های نیکوی الهی

در این سوره در رابطه با موضوعات مطرح شده در آن، نامهای ذیل آمده است که می تواند کلیدی برای فهم بیشتر مطالب سوره محسوب گردد:

آیه (۶) شدید العقاب
 آیه (۱۶) خالق کل شیء وهو الواحد القهار آیه (۴۳) شهید
 « (۹) عالم الغیب والشهاده الکبیر المتعال » (۳۰) ... بالرحمن قل هو ربی لا اله الا هو
 « (۱۳) شدید المحال » (۴۱) سریع الحساب

در ضمن ۳۴ بار نام «الله» در این سوره آمده و ۱۳ بار نام «رب». به جز «الله» اسماء دیگر هر کدام یکبار در سوره آمده اند.

کلمات کلیدی سوره

برخی از کلمات این سوره یا برخی از مشتقات آن، از نظر آماری در قرآن بالاترین رقم را دارا هستند. این امر نشان دهنده تمرکز و توجه این سوره روی کلمات مورد نظر می باشد.

۱- دار - از ۲۶ موردی که این کلمه در قرآن بکار رفته ۴ مورد آن در این سوره آمده است.

۲- انزل « ۴۹ » « » « » « ۵ » « » « » « »

۳- حساب « ۲۵ » « » « » « » « ۴ » « » « » « »

۴- واق « ۳ » « » « » « » « ۲ » « » « » « »

۵- هاد « ۵ » « » « » « » « ۱ » « » « » « »

آهنگ انتهائی کلمات

سوره رعد ۴۳ آیه دارد که آخرین کلمه آیات آن با ۷ حرف به ترتیب ذیل ختم می شوند:

۱- حرف ب (۱۵ بار) ۳- « ل (۷ بار) ۵- حرف د (۴ بار) ۷- « ع (۱ بار)

۲- « ر (۸ بار) ۴- « ن (۵ بار) ۶- « ق (۳ بار)

۵ آیه اول که به حرف «ن» ختم می شوند، به عملکرد و حالت انسان ارتباط دارند و بقیه به نام خدا، عمل او (مثل عذاب، عقاب، نار و...)، پدیده هائی از طبیعت (مقدار، نهار، سحاب الثقال، آصال)، موضوعات و اشیاء (میثاق، حساب، باب، دار، متاع، ماب، متاب، کتاب، اضلال)

برخی دیگر از کلمات مثل: هاد، وال، واق و... به عمل انسان مربوط می‌شوند، اما با حرف «ن» ختم نشده‌اند.

رعد و برق و صاعقه (از نظر علمی)

از آنجایی که نام این سوره رعد است، بی‌فایده نخواهد بود اطلاعات علمی مختصری در مورد این پدیده و برق و صاعقه^۱ داشته باشیم. مطالب ذیل را برای این منظور از کتاب «پدیده‌های جوئی» نوشته آقای مهندس مهدی بازرگان جمع‌آوری و تلخیص کرده‌ایم:

تشکیل ابر و بارندگی همیشه همراه با پدیده‌های الکتریکی و تغییر و تخلیه برق در فضا است. وقتی انقلاب هوا و حالت طوفانی و رگبار پیش می‌آید شدت و سرعت عملیات تخلیه الکتریسیته موجب ظهور و بروز جرقه‌های عظیم به نام «برق» و غرش‌های مخصوص «رعد» می‌گردد. در صورتیکه برق بسطح زمین خالی شود آن را «صاعقه» می‌گویند.

تخلیه و تبادل برق که در مدت‌های بسیار کوتاه در مدت یک‌هزارم ثانیه صورت می‌گیرد در اثر اختلاف سطح‌های شدید از ۱۰ تا ۱۰۰ میلیون ولت و تا فاصله‌ئی که به چندین کیلومتر برسد رخ می‌دهد... و ممکن است حامل جریان‌هایی با شدت ۲۰۰۰۰۰ آمپر باشد.

عامل اصلی اختلاف سطح الکتریکی وجود باد و انقلاب هوا است که سبب اصطکاک قطرات باران و برف و قطعات خاشاک و غبار و غیره با زمین یا با یکدیگر می‌شود. بالنتیجه بارهای مثبت و منفی در دو طرف ایجاد می‌گردد. وقتی اختلاف سطح زیاد شد سرعت یونهای الکتریزه بحدی می‌رسد که مولکولهای هوا را متلاشی کرده کانال هدایت کننده‌ای برای تخلیه الکتریسیته ایجاد می‌نماید...

معمولاً هوا دارای بار مثبت و زمین بار منفی است. بنابراین وقتی توده‌های هوا در اثر بادهای صعودی و نزولی تغییر ارتفاع می‌دهند. رژیم اختلاف سطح‌های الکتریکی به هم می‌خورد. حال هر قدر هوا مرطوب و حامل ذرات بیشتر آب باشد اصطکاک‌ها سبب تشدید اختلاف سطح و بروز پدیده‌های حاد می‌گردد... نظر به این که همیشه پس از حدوث رعد و برق است که رگبار تند می‌شود و تخلیه برق سبب تسریع و تقویت دانه‌بندی باران

۱. برق و صاعقه برخلاف نظر مردم، دو پدیده مختلف هستند که اولی از برخورد طبقات جو با یکدیگر و دومی از برخورد با زمین بوجود می‌آید. برق موجب تسریع در نزول باران می‌شود. در حالی که صاعقه ممکن است آسیب‌های خسارت‌باری به زمین و ساختمانها وارد کند، جالب این که در آیات سوره رعد این دو پدیده را از یکدیگر جدا ساخته نقش مستقلی برای هر کدام نشان می‌دهد، برق را مستقلاً (نه با رعد) وسیله تهیه و آماده شدن (یشی) باران می‌نامد و صاعقه را آتش فرستادی.

آیه ۱۲- هو الذی یریکم البرق خوفاً و طمعاً و ینشی السحاب الثقال.

آیه ۱۳- و یسبح الرعد بحمده و الملائکه من خیفته و یرسل الصواعق فیصیب بها من یشاء و...

می شود... می توان چنین نتیجه گرفت که قبلاً حالت کهربائی و همجنس بودن سبب دفع و دوری قطرات از یکدیگر می شد ولی همینکه قطرات حالت خنثی پیدا می کنند می توانند بسهولة بهم پیوسته و درشت و ساقط می شوند...

همینکه ابر کهربائی دارای بار الکتریک بعلافت مخالف بالای منطقه ای قرار گیرد اختلاف سطح شدیدی مابین ذرات معلق هوا پدیدار می شود و احتمال «صاعقه» می رود. بار الکتریک که خزینه شده است در جستجوی کوتاهترین و راحت ترین راه برای تخلیه خود می گردد. عمارات مرتفع با پوشش فلزی و درخت های شاداب پر ریشه و بلند یا تپه های رسی سربها که دارای هدایت الکتریک بیش از گازهای هوا هستند نقاط و قطععاتی می شوند که مسیر تخلیه برق را کوتاه می نمایند. مخصوصاً اگر هوا مرطوب و مه آلود باشد تخلیه برق آسانتر صورت می گیرد...

ارتباط سوره های رعد و ابراهیم

آیات آخر سوره رعد تماماً در باره «کافران» و مکر و حيله آنها علیه پیامبر و انکار رسالت آن حضرت است و در برابر چنین تکذیب و لجاجی، بر نزول کتاب بعنوان حکم (ملاک قضاوت) روشن و آشکار (عربی) برای تمسک به آن، و تبعیت از احکامش (بجای تبعیت از نظریات کافران)، تأکید می نماید. همچنین در برابر معجزه طلبی مشرکین از پیامبر و بشر عادی دانستن آن حضرت، تصریح می نماید که رسولان سابق نیز دارای همسر و فرزند (مانند سایر انسانها) بوده و بدون اذن الهی آیت و معجزه ای نمی توانستند بیاورند. بنابراین پیامبر وظیفه ای جز ادای تکلیف و ابلاغ رسالت ندارد و به گواه بودن خدا و عالمان حقیقی در روابط با کافران باید بسنده نماید.

سوره ابراهیم نیز درباره «کافران» کوه نظری که دنیا را بر آخرت ترجیح داده، خلق را از راه خدا باز می دارند و آن را با شبهات منحرف می نمایند، سخن آغاز می کند و کتابی را که بر پیامبر گرامی اش نازل فرموده چنین معرفی می نماید که مردم را از تاریکیهای دنیاپرستی و جهل و غرور به نور واحد الهی هدایت کرده و آنها را به راه عزت و ستودگی خداوند عزیز حمید می رساند. کافران که درک نمی کنند خداوندی که مالک مطلق آسمانها و زمین است، هدایت کننده خلق خود بر مصالح مقدرش می باشد، باید بخاطر این حق پوشی در انتظار عذاب شدیدی باشند. در آیه (۳۷) سوره قبل بر نزول این کتاب بزبان عربی (فصیح و آشکار) تصریح می نماید (و کذلک انزلناه حکماً عربياً...) و در سوره ابراهیم نیز بر این که هر رسولی ناگزیر بزبان قوم خود باید سخن بگوید (و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه لیبین لهم فیصل الله من یشاء و یهدی من یشاء و هو العزیز الحکیم).